

تحلیلی بر اعتصاب کارگران کارخانه

# لیلاند موتورز

دی ماه ۱۳۵۷

## مقدمه

در طول تاریخ سرمایه‌داری سنت ارزنده و رهگشای گزارش‌نویسی از اعتراضات و اعتصابات طبقه‌ی کارگر از همان ابتدا مورد توجه بوده است. اهتمام مارکس، انگلس، لنین و دیگر مبارزین طبقه‌ی کارگر در ایران به نوشتن گزارش‌های دقیق از اعتراضات کارگران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی - گویای ضرورتی است که امروز نیز همچون گذشته اهمیتی فراوان دارد. گزارش‌نویسی از بنگاه‌های کلان اقتصادی که نقش موثری در صنعت یک کشور دارند، سیاست‌های کلان طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت مطبوعش را نیز نشان می‌دهند. همچنین گزارش‌نویسی در سطح یک بنگاه حتی به قصد انتشار درونی آن در همان بنگاه از اهمیتی ویژه برای حفظ و گسترش وحدت میان کارگران برخوردار است.

گزارش‌نویسی از اعتصابات و اعتراضات دو اهمیت ویژه خواهد داشت: نخست این که تجربه‌ی مبارزه‌ای عملی را به بیان آورده و امکان بررسی و آزمودن آن را فراهم می‌آورد. بازخوانی آموزه‌های هر اعتصاب به کارگران آن بنگاه و دیگر بنگاه‌ها مسیر صحیح مبارزه را یادآوری نموده و از تکرار اشتباهات جلوگیری می‌کند. دوم این که اعتماد به نفس کارگران دیگر بنگاه‌ها با اطلاع از مبارزات و دستاوردها از طریق گزارش‌های مکتوب افزایش یافته و بیشتر خود را در قامت یک طبقه احساس می‌کنند.

متن پیش‌رو گزارش و تحلیلی است از اعتصاب کارخانه‌ی **لیلاند مورتورز** که یکی از کارخانه‌جات مهم در صنعت خودروسازی ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. این گزارش توسط «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» در دی ماه ۱۳۵۷ منتشر شده است. در اواخر مهرماه همان سال این اعتصاب شروع و با پیروزی کارگران و برآورده شدن تمام خواسته‌های اقتصادی‌شان به اتمام می‌رسد.

نکته‌ی حائز اهمیت در این گزارش و البته بازخوانی آن در دوران امروز ایران به‌خاطر داشتن شرایط ذهنی و عینی طبقه‌ی کارگر، دیگر طبقات و وضعیت دولت سرمایه‌داری در آن زمان است. بدون این وجوه نمی‌توان به بازخوانی تاریخی هیچ واقعه‌ای نگریست. تحلیل یک گزارش اعتصاب و معیاری که ما را به نقاط قوت و ضعف آن رهنمون می‌سازد بسته به شرایط مشخصی است که آن اعتصاب در آن واقع می‌شود. تمام تشکلهای کارگری از سندیکا و اتحادیه گرفته تا شورای کارگری و ... در برهه‌ای می‌توانند نقش پیشرو داشته و در برهه‌ای مرتجع باشند. در شرایط انقلابی سال ۵۷ که اعتصاب کارخانه لیلاند مورتورز به‌وقوع پیوست، ایستادگی بر عدم پیش‌روی کارگران در طرح مطالبات سیاسی و باقی‌ماندن بر خواسته‌های اقتصادی، نقشی ارتجاعی داشت که در تحلیل پیش‌رو به‌درستی مورد انتقاد واقع شده است. بالعکس، در شرایطی دیگر، پیش‌روی‌های سیاسی سریع طبقه‌ی کارگر، آنگاه که صف مستقل خود را از دیگر طبقات مستحکم نموده است، منجر به دنباله‌روی از دیگر طبقات و به ارتجاعی شدن مبارزه‌ی طبقاتی می‌شود.

گزارش پیش‌رو با وجود تمام نقاط قوتش همچون نقش عوامل منحرف‌کننده‌ی اعتصاب، اشاره‌ای کوتاه و نامشخص به فرایند سازماندهی اعتصاب دارد. این موضوع در صورت ارائه‌ی دقیق آن می‌توانست برای دیگر بنگاه‌ها اهمیتی محوری داشته باشد.

مبارزه‌ی کارگران مبارز لیلاند مورتورز را ارج نهاده و از آن‌ها خواهیم آموخت.

از انتشارات حوزه‌ای

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر

تکثیر از: دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه‌ی کارگر

## پیش‌گفتار-

درود به کارگران مبارز!

اکنون که این تحلیل به‌دست شما می‌رسد بیش از سه ماه از اعتصاب متحد و پیروز کارگران مبارز کارخانه‌ی **لیلاند موتورز** می‌گذرد. سه ماهی که در مقابل سرعت و اوجگیری جنبش انقلابی خلق قهرمان میهن‌مان، گذشته‌ی بسیار دوری را به یاد می‌آورد. در طی این مدت تحت‌تأثیر بحران‌های اقتصادی و سیاسی رژیم مزدور شاه هزاران نفر از کارگران زحمتکش ما که بیشترین فشار اقتصادی و سیاسی رژیم دست‌نشانده‌ی شاه را تحمل می‌کردند، بیکار شدند و در نتیجه مجبور بودند تا سنگین‌ترین فشارهای این بحران‌ها را بر دوش خود تحمل کنند.

طوفان پرخروش جنبش انقلابی خلق، که در نخستین روزهای آن شاهد شرکت پرشکوه کارگران مبارز **تراکتورسازی و ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، صنعت نفت** و ده‌ها کارخانه‌ی دیگر با طرح خواسته‌های سیاسی، در آن بودیم، آن‌چنان سریع و پرشتاب پیش رفت که وسعت و دامنه‌ی آن نه‌تنها توده‌های وسیعی از کارگران را چه در کارخانه‌ها و شرکت‌ها و چه به‌صورت پراکنده در بر گرفت، بلکه به دورترین روستاهای ایران نیز کشاندم شد و روستاییان زحمتکش میهن ما خشم و نفرت خود را از دستگاه فاسد رژیم پهلوی و زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ با تقسیم زمین‌های آن‌ها و مصادره انبارهای‌شان نشان دادند.

اقدام قهرمانانه‌ی کارگران صنعت نفت، که علی‌رغم تمامی فشارها و تهدیدهای ارتش مزدور رژیم شاه، از تولید نفت و صدور آن جلوگیری می‌کردند، و پشتیبانی توده‌های زحمتکش و مبارز ما که با استقامت و پایداری از اقدام کارکنان صنعت نفت حمایت کرده و به آن‌ها دلگرمی دادند، نه‌تنها دولت نظامیان کله‌پوک و آدمکش را به زانو درآورد بلکه پایه‌های رژیم وابسته شاه خائن را بلرزه درآورد و منافع حیاتی کشور غارتگر آمریکا و کشورهای مرتجع و تجاوزگری چون آفریقای جنوبی، اسرائیل و... را نیز که مساوی با تضعیف و لرزان‌تر کردن رژیم‌های گنبدیده و مرتجع آن‌ها بود مورد خطر جدی قرار داده، عقب‌نشینی‌هایی را به آن‌ها تحمیل کرد که قبل از آن رژیم شاه جنایت‌کار و امپریالیسم آمریکا حتی فکرش را هم نمی‌توانستند بکنند.

کارگران و کارکنان صنعت نفت، ستاره‌ی راهنمایی شدند برای شرکت فعال و مستقل بخش‌های دیگری از طبقه‌ی کارگر ایران در مبارزه سیاسی، مانند کارگران **صنایع فلزی**، کارگران **ذوب آهن**، **فولادسازی** اهواز و بندرعباس، چمرک و **راه آهن** و ...

شرکت کارگران به‌طور مستقل و آن‌گروها و اقشار کارگری که به‌طور پراکنده همه‌جا با سایر طبقات و اقشار مردم در مبارزه‌ی ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی، همگام بودند، شعار دادند، با پلیس و ارتش ضدخلقی رژیم شاه درگیر شدند و شهید دادند، همه‌وهمه گویای این حقیقت است که طبقه‌ی کارگر ایران برای رهایی از زیر بار ستم دوگانه، امپریالیسم آمریکا و رژیم فاسد سلطنتی شاه، یعنی رژیم سرمایه‌داران و دلالان وابسته به آمریکا، تا سرنگونی **کامل** رژیم شاه و قطع سلطه‌ی آمریکا، حاضر به هرگونه فداکاری و از خودگذشتگی می‌باشد، چون که می‌داند تنها با سرنگونی چنین رژیمی می‌تواند راه را برای آزادی کامل از استثمار و ستم سرمایه‌داری یعنی رسیدن به سوسیالیسم هموار سازد.

کارگران و کارکنان قهرمان صنعت نفت که به دلیل در دست داشتن اصلی‌ترین منبع درآمد و تامین‌کننده‌ی مخارج رژیم دست‌نشانده‌ی شاه از ابتدای شرکت در جنبش انقلابی به «ستاد انقلاب» تبدیل شدند، به‌درستی نشان دادند که طبقه‌ی کارگر چه نقش عظیم و تعیین‌کننده‌ای در جامعه‌ی ایران دارد.

این کارگران و همچنین کارگران، **ذوب آهن**، **وزارت نیرو**، **گمرک**، **راه آهن** و صنایع دیگر با شرکت فعال و پیگیر خود در مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلقی میهن ما نشان دادند که «شیشه‌ی عمر» رژیم شاه خائن و امپریالیسم آمریکا، در دست آن‌هاست و نیز مقاومت‌های دلیرانه و پیگیر کارگران قهرمان صنعت نفت در برابر عناصر متزلزلی که می‌خواستند اعتصاب را به فلجی بکشانند، نشان داد که این طبقه‌ی کارگر است که تعیین‌کننده‌ی انقلاب است که باید با قرارگرفتن در راس جنبش انقلابی و طرح خواست‌های دموکراتیک و انقلابی، همراه با متحدین واقعی و نیرومندی چون کشاورزان، پیشه‌وران و سایر نیروهایی که خواهان سرنگونی کامل رژیم شاه و قطع سلطه‌ی آمریکا هستند، پیروزی انقلاب را با برقراری «جمهوری دموکراتیک خلق» به سرانجام قطعی خودش برساند.

اما شرکت کارگران با همه‌ی شکوهمندی و تعیین‌کنندگی‌اش، در این جنبش، کمبودهای اساسی و ضعف‌های آنرا نیز به‌همراه دارد. اصلی‌ترین و محوری‌ترین این ضعف‌ها، نبود تشکیلات مستقل کارگری و مخصوصاً عالی‌ترین ارگانه سیاسی طبقه‌ی کارگر - حزب طبقه‌ی کارگر - است تا کارگران تحت رهبری این حزب و حرکت از منافع طبقاتی خود در این جنبش شرکت کنند و از نفوذ هرگونه اندیشه و فکر سازش‌کارانه و محافظه‌کارانه نه‌تنها در صفوف کارگران جلوگیری کنند بلکه به‌وسیله اتحاد با نیروهای انقلابی و تامین رهبری طبقه‌ی کارگر در انقلاب، پیروزی قطعی انقلاب را تضمین کنند.

در شرایط فعلی سرمایه داران استثمارگر و تجاوزکار آمریکایی و رژیم سرمایه داری و دست‌نشانده ایران با اتکا به ژنرال‌ها و جاسوسان آمریکایی و آدمکشان حرفه‌ای ساواک، ارتش و با هم‌دستی عناصر فرصت‌طلب و خیانت‌پیشه‌ای همچون «بختیار» درصدد تدارک توطئه‌ای هستند تا جنبش انقلابی خلق‌های ما را به وسیله‌ی بندوبستی معامله‌گرانه در نیمه‌راه خودش به بن‌بست کشانده، زمینه‌ی بازگشت مجدد دیکتاتوری را فراهم کنند و امتیازاتی را که مردم با دادن خون پاک شهیدان‌شان به دست آورده‌اند، پس بگیرند. بنابراین سرنوشت انقلاب تنها به این بستگی پیدا می‌کند، که طبقه‌ی کارگر نقشش را در انقلاب چگونه ایفا کند. یا همچنان به شرکت خود بدون تشکیلات سیاسی مستقل و با پیروی از خواسته‌های دیگر طبقات جامعه بسنده کند. که در این صورت نیمه‌کاره ماندن انقلاب حتمی بوده و رژیم ناتوان مجدداً فرصتی به دست می‌آورد تا نیروهای سرکوب‌گرس را بازسازی کند و آنچه را که مردم در مبارزه‌ی خونین‌شان گرفته‌اند بازستاند، یا این که نه، هرچه فعال‌تر و وسیع‌تر در جنبش انقلابی شرکت کند، خواسته‌های مستقل طبقاتی خود را مطرح نماید و با در دست گرفتن رهبری جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق‌های ما، از ناتمام ماندن و به انحراف افتادن آن جلوگیری کند، و درست برای چنین شرکتی است که به وجود آوردن سازمانی که این رهبری را تامین کند - یعنی حزب طبقه‌ی کارگر - فوریتی دوچندان می‌یابد که می‌بایستی تمام کارگران آگاه و مبارز، ایجاد و تشکیل آن را در صدر وظایف و فعالیت‌های خود بگذارند.

کارگران مبارز! در شرایط فعلی سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران، سعی می‌کند به خاطر از دست ندادن سودهای کلانی که از دست‌رنج کارگران به دست می‌آورند کارگران را اخراج کنند و با فشار هر چه بیشتر بر کارگران شاغل، جیب‌های خودشان را بیشتر پر کنند، بنابراین لازم می‌شود که شما سندیکاهای واقعی خود را از کارگران وفادار به طبقه‌ی کارگر در کارخانه‌ها تشکیل دهید و نظارت بر امور کارخانه را به عهده‌ی خود بگیرید تا از غارتگری، چپاول و زورگویی سرمایه‌داران خون‌خوار جلوگیری کرده و حقوق اقتصادی و صنفی کارگران را تامین کنید.

اما هم‌زمان با تشکیل سندیکاهای واقعی کارگری، تشکیل شوراهای انقلابی کارگران اهمیت درجه‌ی اول دارد. این شوراها آن‌چنان شرایطی را فراهم می‌کنند تا طبقه‌ی کارگر از طرفی اولین قدم‌های خود را برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و اقتصادی بردارد و از طرف دیگر به‌طور فعال و مستقل در جنبش انقلابی که نابودی قهرآمیز - یعنی مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای - رژیم سرمایه‌داری وابسته و قطع کامل نفوذ و سلطه‌ی امپریالیسم (به‌خصوص امپریالیسم آمریکا) را نشانه گرفته است شرکت کند و با تشکیل سازمان سیاسی مربوط به خودش (حزب طبقه‌ی کارگر)، در راس مبارزه‌ی انقلابی قرار گرفته و جمهوری دموکراتیک خلق را برقرار سازد.

## تحلیلی بر اعتصاب کارگران کارخانه لیلاند موتورز

کارخانه لیلاند موتورز در کیلومتر ۸ جاده‌ی مخصوص کرج قرار دارد و متعلق به سرمایه‌دار معروفی به نام اسدی می‌باشد. این کارخانه ۶۰۰ کارگر و ۵۰ کارمند دارد و دو یا سه نفر از کارکنان آن انگلیسی می‌باشند. کارخانه وابسته به کمپانی «لیلاند موتورز» انگلستان بوده و تولید آن موتوژ اتوبوس‌های دو طبقه و کامیون‌های لیلاند است.

رییس انتظامات کارخانه سرهنگ بازنشسته مزدور و منفوری‌ست به نام خجسته. این کارخانه مدت زیادی است که کارگر جدید استخدام نمی‌کند. به همین دلیل کارگر جدید در آن‌ها کمتر دیده می‌شود و کمتر کارگری هم استعفا داده و عموماً رفت‌وآمد کارگران (اخراج، استعفا و استخدام) در کارخانه کم و ترکیب کارگران نسبتاً ثابت بوده است.

اعتصاب کارگران از روز سه شنبه ۲۵/۷/۵۷ شروع می‌شود. کارگران ۲۱ خواسته داشتند که همگی آن‌ها خواسته‌های صنفی-اقتصادی و رفاهی بوده. خواسته‌هایی را که کارگران بیشتر روی آن‌ها تکیه می‌کردند، عبارت بودند از: حق مسکن (۳۰۰ تومان)، حق خواروبار، حق سنوات به میزان ۵٪<sup>۱</sup>، افزایش حق اولاد (قبلاً برای دو اولاد ۱۲۶ تومان می‌گرفتند)، اضافه حقوق، پرداخت به موقع سود ویژه (کارگران هنوز سود ویژه‌ی ۶ ماه اول را نگرفته بودند)، بهبود کیفیت غذا، عیدی سالیانه، پرداخت پاداش به کارگران در ازای تولید بیشتر و ...

کارگران قبل از شروع اعتصاب خواسته‌های خود را از طریق سندیکا به کارفرما (اسدی) داده بودند. در روز سه‌شنبه سرهنگ خجسته با اسدی در کارخانه راه افتاده و از جلوی کارگران رد می‌شوند و شکی نیست که این سرمایه‌دار خون‌آشام و سرهنگ مزدور با اطلاع از تصمیم کارگران، قصد مانور دادن در پیش آن‌ها داشته‌اند و می‌خواستند در همان روز اول به وسیله برخورد با کارگران و زهره‌چشم گرفتن از کارگرانی که با آن‌ها همکاری کرده بودند، از همان ابتدا در تصمیم کارگران به اعتصاب تزلزل و تردید را وارد کنند. ولی کارگران مبارز و آگاه هیچ چیز به این دو نفر نمی‌گویند و عملاً نقشه آن‌ها را نقش بر آب می‌سازند و پس از چند ساعت همگی دست از کار می‌کشند و در کارخانه جمع می‌شوند.

این اقدام یکپارچه و حساب‌شده‌ی کارگران به‌خوبی می‌رساند که اعتصاب با برنامه و طرح‌ریزی قبلی انجام گرفت. کارگران در درجه‌ی اول می‌گویند: «اسدی باید بیاید و رودرروی کارگران به حرف‌های آنان گوش بدهد» و برای این کار می‌خواهند که در نهارخوری تجمع کنند تا اسدی بیاید و از طریق بلندگو با آن‌ها صحبت کند. ولی اسدی زیر بار نمی‌رود و به کارگران پیغام می‌فرستد که در جلوی اطاق او جمع شوند. ولی باز هم از تماس مستقیم با کارگران و نزدیک شدن به آنان

---

<sup>۱</sup> مثلاً کارگری که ۱۰۰۰ تومان دستمزد ناویژه می‌گیرد، حق سنوات ۵۰ تومان در هر سال به او تعلق می‌گیرد، مثلاً اگر ۱۰ سال سابقه داشته باشد  $۱۰ * ۵۰ = ۵۰۰$  پانصد تومان باید به او داده شود.

ترسیده و از پنجره‌ی اطاق طبقه‌ی بالا با کارگران صحبت می‌کند. حرف‌های این سرمایه‌دار خون‌آشام به‌طور خلاصه این‌ها بوده است: «شما بی‌خود دست از کار کشیده‌اید، مطمئن باشید که هیچ چیز از این کار عایدتان نمی‌شود، همین که هست هست، هر که می‌خواهد بماند و هر کس نمی‌خواهد راهش را بکشد و برود و...»

از آنجا که کارفرمایان چهره‌ی کثیف خود را در پشت رفتار مزدوران و جیره‌خواران‌شان چون خجسته، مدیرعامل‌ها و... پنهان می‌کنند و خودشان حتی‌الامکان از تماس مستقیم با کارگران دوری کرده و هر وقت هم تماس می‌گیرند، با حرف‌های عوام‌فریبانه و این که کارگران فرزندان و عزیزان من هستند، منافع ما یکی است و... هزاران دروغ که بی‌شرمانه تحویل کارگران می‌دهند، عده‌ای از کارگران ساده‌لوح و ناآگاه فریب آن‌ها را خورده و خیال می‌کنند که خود کارفرما آدم خوبی است و این اطرافیانش هستند که حق کارگر را می‌خورند. لذا اقدام کارگران مبارز و آگاه برای کشاندن اسدی به محل تجمع کارگران و صحبت با او بهترین حربه و وسیله‌ای بود که از یک طرف چهره‌ی زشت و غیرانسانی اسدی را به همه‌ی کارگران به‌خصوص آنهایی که باز هم اعتقاد داشتند اسدی خودش آدم خوبی است، می‌شناساند. و از طرف دیگر اسدی و دستیاران مزدورش قادر نبودند در مقابل اجتماع کارگرانی که به‌طور متحد تصمیم گرفته بودند برای گرفتن اندکی از حقوق‌شان مبارزه کنند، دست به تهدیدهای فردی و گروهی بزنند، لذا به‌ناچار حرف آخرشان را می‌زدند، که همین‌طور هم شد. سخنان کارگران بعد از این جریان و قاطعیت کارگران برای تعطیل کامل کار، به‌خوبی نشان می‌دهد که آن کوره اعتمادی هم که برخی از کارگران به اسدی داشتند فرو ریخت. کارگری می‌گفت: «ما می‌گفتیم لااقل بیاید هم او کارگرش را ببیند و کارگران هم با خودش درددل کنند، مطمئن بودیم که وقتی با او حرف بزنیم و خودش دردمان را گوش بگیرد، حتما حق‌مان را می‌دهد، ولی حیف...!»

و یا چند تن از کارگران که از این عمل اسدی دمق شده بودند، می‌گفتند: «مگر ما می‌خواستیم قورتش بدهیم که رفته اون بالا، بعد از ده سال عرق ریختن توی کارخانه‌اش هنوز برای‌مان ارزش قائل نیست که بیاید و از نزدیک با ما هم‌دهن شود؟...»

واقعا چرا اسدی از رودرویی با کارگران طفره می‌رود و می‌ترسد با آنان روبه‌رو شود؟ برخلاف آن عده از کارگران که هنوز اختلاف و تضاد آشتی‌ناپذیر خودش را با کسی که سال‌ها و سال‌ها خون چندین هزار کارگر را مکیده و از ثمره‌ی نیروی کار و زحمت آن‌ها میلیون‌ها ثروت اندوخته، درک نکرده است و هنوز انتظار دارند که کارفرما لطف و محبت کند و به آن‌ها رحم کرده و حقشان را بدهد!...

اسدی کاملا به این مسئله واقف است و می‌داند که بین او و کارگر هیچ امکان سازش و مصالحه‌ای وجود ندارد و از طرفی او در این شرایط با کارگران متحدی روبه‌رو است که تصمیم دارند خواسته‌های به‌حق خودش را که اسدی سال‌ها و سال‌ها با کمک قوانین ضد کارگری دولت و تحت نظام سرمایه‌داری از آن‌ها سلب کرده است، بگیرند. او برای یک لحظه هم که

شده احساس می‌کند که دوران آقایی خودشان به پایان رسیده است و اینک کارگران هستند که آقایند و با عزم راسخ تصمیم دارند که مرد توانای دیروز و ناتوان و زبون امروز را به میدان مبارزم بکشانند. اسدی به خوبی می‌داند که در این کارزار که آقایان واقعی یعنی کارگران مبارز، پا به میدان گذاشته‌اند، چیزی در چپته ندارد که رو کند. اگر به میان کارگران برود، از آنجا که مجبور است از منافع خودش دفاع کند، و به خواست‌های کارگران جواب منفی بدهد، دم‌به‌دم خشم کارگران را بیشتر می‌سازد و کارگران که این «ارباب» را ضعیف می‌بینند، با جسارت و شهامت بیشتری محرومیت‌ها و بی‌حرمتی‌هایی را که به آنان شده است تلافی می‌نمایند. لذا اسدی خائن از سنگری که از دسترس کارگران به دور است، به پرتاب توپ‌های خالی می‌پردازد. و از طبقه‌ی دوم ساختمان کارگران را تهدید می‌کند و می‌گوید: «همین که هست هست، هر که می‌خواهد بماند، هر کس هم نمی‌خواهد راهش را بکشد و برود» ...!

روز بعد چهارشنبه ۲۶/۷ نیز کارگران از صبح کارت‌های‌شان را ساعت می‌زنند، ولی هیچ کس دست به کار نمی‌زند. در این مورد چند تن از کارگران پیشرو، آگاه و مبارز در راه انداختن اعتصاب و تهییج کارگران نقش فعالی داشتند. به خصوص یکی از پیشروترین و جافتاده‌ترین کارگرانی را که برای کارگران سخنرانی کرده و نگذاشته بود کارگران دست به کار بزنند در همین روز به «انتظامات» کارخانه احضار می‌کنند. سرهنگ خجسته‌ی مزدور و یکی از کارمندان جیره‌خوار و مفت‌خور به نام رضوی از او استنطاق می‌کنند و می‌پرسند: «شنیده‌ایم که بچه‌ها را نگذاشته‌ای که کار نکنند. چی می‌خواهید؟» این کارگر در جواب، خواسته‌های‌شان را به آن‌ها می‌گوید. رضوی جیره‌خوار می‌گوید: «شما بد موقعی اعتصاب کرده‌اید، الان بازار کساد است، محصولات مان فروش نرفته و روی دست مان مانده است و پول توی دست آقای رضوی نیست.» رفیق کارگر به درستی جواب می‌دهد: «پول توی دستش نیست، بگوئید چند تا از این گردن کلفت‌های مفت‌خور را که ماهی ۱۵، ۲۰ هزار تومان می‌گیرند، بیرون کنند و حقوق‌شان را بین کارگران تقسیم کنند.» رضوی می‌گوید: «مثلاً کی‌ها مفت‌خور هستند؟ رفیق کارگر جواب می‌دهد: «این‌ها من می‌دانم و آقای اسدی. مرا پیش او ببرید تا خودم اسم و آدرس این مفت‌خورها را بدهم!»

در این بازجویی و استنطاق، از یک طرف در مقابل برخورد قاطع و مصمم کارگر آگاه و مبارزی هستیم که با اتکا به پشتیبانی دیگر کارگران در مقابل مزدوران کارفرما ایستادگی می‌کند و حالت تهاجمی خود را بیشتر می‌کند و حتی خود این مزدوران را هم با اشاره به «مفت‌خورها و ...» به باد حمله می‌گیرد. ولی رفیق کارگر باز هم حتی اگر به ظاهر باشد، مرتکب اشتباهی می‌شود و می‌خواهد برای معرفی مفت‌خورها به اسدی که سردسته و رییس همه‌ی مفت‌خورها و گردن کلفت‌ها است، مراجعه کند. این اشتباه می‌تواند ناشی از برخورد فردی و اهمیت ندادن به نیروی بقیه‌ی کارگران باشد که رفیق کارگر آن‌ها را به حساب نمی‌آورد و می‌خواهد مسئله را با اتکا به نیروی فردی‌اش و از طریق مشورت با کارفرمای خون‌خوار حل و فصل کند. در حالی که هیچ کس بهتر از همه‌ی کارگران نمی‌توانند مفت‌خورها و گردن کلفت‌ها را



بشناسد و معرفی کند و در این صورت اسدی در راس آن‌ها قرار می‌گیرد. شکی نیست که اخراج اسدی به‌عنوان یک مفت‌خورِ درجه‌اول کارخانه، در این شرایط غیرممکن است. ولی همان مفت‌خورهای درجه‌دوم را هم فقط می‌توان با اتکا به نیروی اتحاد کارگران اخراج کرد نه از طریق مشورت با اسدی. چرا که اسدی برای این که خودش مستقیماً با کارگران روبه‌رو نباشد، برای این که عمل غیرانسانی و بی‌شرفانه‌ی خودش را پنهان کند، به اجیر کردن مزدورانی چون خجسته و رضوی می‌پردازد و با دادن حقوق‌های کلان از دست‌رنج کارگران به آن‌ها، اختیار کارگران و سرنوشت آن‌ها را به‌دست این افراد می‌دهد. جواب درستی که این رفیق کارگر می‌توانست به رضوی بدهد، این بود که بگوید: «این را من می‌دانم و بقیه‌ی کارگران» و با کشیدن این موضوع به میان کارگران و گنجاندن اخراج این افراد در خواسته‌های‌شان، این ایده‌ی درست را با پشتیبانی دیگر کارگران عملی ساخته و مبارزه‌ی کارگران را ارتقا دهد. اسدی بی‌شرف با آن‌همه توپ‌وتشر، اولش در مقابل اراده‌ی مصمم کارگران مبارز کوتاه می‌آید و با سه مورد از خواسته‌های کارگران یعنی پرداخت: ۲۰۰ تومان حق مسکن، ۱۰۰ تومان حق خواروبار و ۸۰ تومان حق اولاد (۱۶۰ تومان برای دو اولاد) موافقت می‌کند، ولی کارگران قبول نکرده و مصرانه بر روی تمامی خواسته‌های خود ایستادگی می‌کنند و به اعتصاب ادامه می‌دهند.

سندی‌کای خودفروخته‌ی کارگران اعلامیه‌ی کارفرما مبنی بر موافقت با سه مورد فوق‌الذکر را برای کارگران می‌خواند و از کارگران می‌خواهد که اعتصاب را تمام کنند ولی کارگران حرف این نمایندگان قلابی را هم رد می‌کنند.<sup>۲</sup>

روز پنج‌شنبه و شنبه هم اعتصاب کارگران به همان ترتیب در داخل کارخانه ادامه پیدا می‌کند. روز یک‌شنبه ۲۹/۷ کارفرما سرویس کارگران را قطع کرده و در کارخانه را بسته از ورود کارگران به داخل کارخانه جلوگیری می‌کند. اعلامیه‌ای هم از طرف کارفرما در دو صفحه حاوی مطالب زیر به پشت شیشه‌ی درب کارخانه چسبانده بودند:

«با وجود این که در روز چهارشنبه ۲۶/۷ مطابق نامه شماره‌ی ... به کارگران اخطار نمودیم دست به کار بزنند ولی باز عده‌ای از کارگران اخلال‌گر! و ناراحت! قبول نکرده و دیگر کارگران را هم به دنبال خود کشاندند و برخلاف منویات شاهنشاه آریامهر! و گفته‌های آقای شریف‌امامی نخست‌وزیر در چند شب قبل که وظیفه‌ی ملی ضرورت بالابردن میزان تولیدات و بهره‌وری بیشتر از ظرفیت کارخانه را گوشزد می‌کردند، با تعطیل کار موجب اخلال در اقتصاد مملکت گشته و به کارفرما ضرر و زیان وارد آورده‌اند! متعاقب آن و به دلیل غیرقانونی بودن این اقدام کارگران از تاریخ روز ۲۹/۷ از دادن سرویس به کارگران ممانعت شده و اعلام می‌داریم که کارگرانی که قصد اخلال‌گری ندارند با هزینه‌ی خود به کارخانه آمده و در صورت تمایل با پر کردن فرم تعهد کار وارد کارخانه شده و به کار پردازند، کارگرانی که میل به ادامه‌ی کار ندارند

---

<sup>۲</sup> . نقش سندی‌کا و تحلیل برخوردهای نمایندگان سندی‌کا را به طور مستقل در ادامه همین تحلیل می‌آوریم.

به صورت انفرادی به کارخانه مراجعه کرده و پس از تسویه حساب بیرون بروند. در ضمن این که کارمندان به کار خود ادامه داده و بدین ترتیب حسن نیت و همکاری خود را ابراز داشته‌اند سپاس‌گزاریم. آن‌ها نشان داده‌اند که هیچ تمایلی برای رساندن ضرر و زیان به کارخانه ندارند، از سندیکای کارگران که از روز چهارشنبه در جهت ارشاد کارگران تلاش‌های لازم را مبذول داشته نیز کمال تشکر را داشته و لازم است که نمایندگان سندیکا روز یک‌شنبه دم درب کارخانه حضور داشته و کارگران را برای پرکردن اوراق تعهد کار راهنمایی کنند.»

اعتصاب کارگران و مبارزه‌ای که با کارفرما می‌کنند، بارزترین شکل مبارزه‌ی طبقاتی در زمینه‌ی اقتصادی است که از درون آن می‌توان به خوبی به این قانون پی برد که: در مبارزه بین کارگر و کارفرما، هرچه آگاهی و همبستگی کارگران بیشتر باشد، در نتیجه کارفرما بیشتر مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. ولی کارفرما - یعنی دشمن طبقاتی کارگران - در حین عقب‌نشینی دست به مقاومت و تهدید بیشتری می‌زند، اسدی مزدور که در مقابل پایداری کارگران مبارز قرار می‌گیرد، به سوی آخرین حربه یعنی توسل جستن به حامی اصلی و سردسته همه سرمایه‌داران و غارت‌گران یعنی «شاه خائن» و دولت فرمایشی شریف‌امامی می‌رود. غافل از این که در چنین شرایطی که مردم مبارز میهن ما با مبارزات قهرمانانه‌شان «شاه» را مبدل به مترسک جالیز و «لولوی سرخرمن» کرده‌اند، دیگر حنای «شاه» و دولت او رنگی ندارد.

کارگران مبارزی که برای رسیدن به حقوق صنفی - اقتصادی خود قدم پیش می‌گذارند و حتی با کمال میل حاضر می‌شوند از کارخانه اخراج بشوند ولی حقوق رفقای کارگیشان را بگیرند، «اخلال‌گر» می‌نامند، اعتصاب را غیرقانونی و کم‌شدن تولید را «اخلال در اقتصاد مملکت و ضرر رساندن به کارفرما می‌دانند»، البته از قول «شاه» و دولت او. نمونه‌ی اتهامات به کارگران مبارز، دیگر احتیاجی ندارد تا دروغ و تهمت بودنشان را ثابت کنیم، چرا که تمامی کارگران با آن موافقت.

اما در اینجا «اقتصاد مملکت» را از دیدگاه شاه خائن، اسدی و افرادی مثل آن، کمی توضیح می‌دهیم، چون هدف این خون‌خواران و سردسته‌ی آن‌ها، شاه و دربار این است که کارگران هرچه بیشتر کار کنند، سود تولید نمایند و این بیشرف‌ها این سود و سرمایه را از کشور خارج کنند. پول‌های کلانی که به وسیله سرمایه‌داران بزرگ، وزرا، درباریان و ... خارج شده، بهترین نشانه‌ی این علاقه شاه و سرمایه‌داران به اقتصاد مملکت است!

در این اعلامیه کارفرما همچنین از کارمندان و سندیکا تشکر می‌کند که ما در جای خود به برخورد کارگران در مقابل کارمندان و علل این تشکر و همچنین به برنامه‌ی سندیکا می‌پردازیم.

در ابتدای اعتصاب، کارگران به طور کامل از کارمندان حمایت کرده و سعی داشتند هرطور شده آن‌ها را با خود همگام سازند و از ۲۱ خواسته کارگران ۲ مورد آن مربوط به مزایا برای کارمندان بود. مثلاً در ازای ۳۱ روز کار در ۶ ماه اول سال، حقوق هم بایستی معادل ۳۱ روز به کارمندان داده شود نه ۳۰ روز و ... ولی با وجود این روحیه‌ی اتحاد و همکاری که از

ناحیه‌ی کارگران ابراز می‌شد، کارمندان دست از کار نکشیدند و حتی برخی از آن‌ها برای شکستن اعتصاب به میان کارگران می‌آمدند (علت تشکر کارفرما از کارمندان در چنین جایی معلوم می‌شود!) این تزلزل و محافظه‌کاری کارمندان که دیگر برای هر کارگر آگاهی روشن است (همان‌طور که برای عده‌ی زیادی از رفقای کارگر کارخانه‌ی لیلاند مشخص است) به این علت است که کارمندان خود از قیل نیروی کار کارگران حقوق می‌گیرند و طبیعتاً وضع‌شان با کارگران تفتات زیادی دارد، بهتر است توضیح بیشتری در این باره از زبان خود کارگران بشنویم:

رفیق کارگری در مورد کارمندان می‌گفت: «پدرسوخته‌های مفت‌خور، ما را ببین که از حق کی‌ها دفاه می‌کنیم! اگر ما سود ویژه بگیریم آن‌ها هم می‌گیرند. هرچه که ما می‌گیریم، دو یا سه برابرش به آن‌ها می‌رسد.» رفیق دیگری گفت: «حالا که این‌طور ما هم وقتی حق‌مان را گرفتیم، اصلاً اجازه نمی‌دهیم حتی یک قران سود ویژه به کارمندان بدهند. چطور موقع گرفتن سود و مزایا با کارگران هستند ولی موقع اعتصاب با کارگران نیستند؟ اصلاً گفته‌اند سود ویژه‌ی کارگران، کارمند چه حقی دارد که از سود کارگران ببرد؟» رفیق کارگر دیگری می‌گفت: «بگذار کار بکنند، می‌خواهند چه کار کنند؟ اگر می‌توانند دو طبقه‌ها را درست کنند، بفرمایند درست کنند ببینیم؟ چه کسی به‌جز کارگر می‌تواند این‌ها را درست کند؟» و کارگر دیگری: «نه، داداش، چرا بگذاریم کار بکنند، اصلاً نباید بگذاریم هیچ‌اموری از کارخانه راه بیفتد، یا همه بیرون کارخانه یا همه داخل کارخانه، نگهبان، کارگر، کارمند، ندارد.»

در این گفتار کارگران که به‌خوبی (حتی اگر به‌طور غریزی هم باشد) حکایت از درک و پی‌بردن کارگران به موقعیت طبقاتی، ارزش و اهمیت کارگر از یک طرف و جدابودن منافع طبقه‌ی کارگر از سایر اقشار و طبقات میانه‌حال و غیرکارگر، از طرف دیگر دارد، این حکم دایمانه‌ی سوسیالیسم علمی را به‌وضوح به ثبوت می‌رساند که طبقه‌ی کارگر نه‌تنها برای رهایی خود بلکه برای رهایی تمامی استثمارشوندگان، اقشار و طبقات دیگر از زیر بار ظلم و ستمی که از طرف سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری به آن‌ها وارد می‌شود مبارزه می‌کند. طبقه‌ی کارگر در این مبارزه مالکیت خصوصی را نابود می‌کند و ابزار تولید و سرمایه را (که حق طبیعی و مسلم طبقه‌ی کارگر است) به مالکیت اجتماعی خود درآورده و جامعه‌ی سوسیالیستی و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر را برقرار می‌کند.

وقتی کارگران به نیروی طبقاتی خود آگاه می‌شوند، به‌خوبی نشان می‌دهند که ابزار تولید و سرمایه، ادارات و کارمندان، بدون وجود آن‌ها پیش‌پیشی ارزش ندارند و درست همین آگاهی و اعتماد و این توانایی است که طبقه‌ی کارگر را از تمام طبقات اجتماعی متمایز می‌کند و آینده‌ی روشن و تابناکی را در جلوی روی او قرار می‌دهد.

کارگران به‌خوبی نشان می‌دهند که این کارگران نیستند که باید به‌دنبال اقشار دیگر (مثلاً در این اعتصاب به‌دنبال کارمندان) بیافتند و به نیروی آن‌ها متکی باشند، چرا که آن‌ها نقشی در تولید ندارند و عامل مهمی نیستند، بلکه این کارمندان و در

مجموع بقیه اقشار و طبقات هستند که بایستی برای رسیدن به منافع خود، به دنبال کارگران افتاده و به نیروی آن‌ها متکی باشند.

کارگران در اینجا این روحیه‌ی کمونیستی که از مبارزات دیگر پشتیبانی می‌کند ولی انتظاری از آن‌ها ندارد را نشان می‌دهند. از کارمندان حمایت می‌کنند، حتی برخی مواردی را که منافع کارمندان در آن هست، در خواسته‌های‌شان می‌گنجانند و اینجا دیگر کارمندان‌اند که باید انتخاب کنند. یا برای به دست آوردن منافع درازمدت‌تر و اساسی‌تری به کارگران بپیوندند و یا به خاطر منافع فوری و گذرای کنونی‌شان و خوش خدمتی به کارفرما در مقابل کارگران قرار بگیرند. در حالی که در مقابل کارگران قرار گرفتن به دلیل بی‌اهمیت بودن نقش آن‌ها در تولید کارخانه مشکلی برای کارگران پیش نمی‌آورد. کارگران با نیروی پرتوان خود می‌توانند آن‌ها را هم کنار بگذارند و به تنهایی اعتصاب را پیش ببرند. همان‌طور که در این اعتصاب آن‌ها را کنار گذاشته و طردشان کردند.

اعتصاب متحد و پیگیر کارگران مبارز همچنان تا روز شنبه ۶ آبان ادامه می‌یابد. روز جمعه ۵ آبان چند تن از مهندسين به خانه اسدی می‌روند و به او می‌فهمانند که کارگران مصمم‌اند خواسته‌های‌شان را بگیرند و بالاخره اسدی شکست خودش را قبول کرده و مجبور شد غرور خودش را زیر پا بگذارد و حاضر شد خواسته‌های کارگران را برآورده کند، این خواسته‌ها عبارت بود از:

- ۱- ۳۰۰ تومان حق مسکن
- ۲- ۱۰۰ تومان حق خواربار
- ۳- ۱۷۶ تومان حق اولاد (قبلا ۱۲۶ تومان بود)
- ۴- ۴۰ تومان حق سنوات و ...

که کارگران قبول نمی‌کنند ولی نماینده پادرمیانی کرده و کارگران به این شرط به سر کار برمی‌گردند که کارفرما هیچ‌کس را اخراج نکند.

## تحلیلی بر نقش کارگران پیشرو در اعتصاب

از آنجا که در شرایط فعلی رهبران سندیکاها و نمایندگان کارگران، نماینده‌ی واقعی و منتخب خود کارگران نیستند تا امر مبارزات صنفی اقتصادی کارگران را از موضع منافع کارگران رهبری و هدایت کنند، در هر اعتصاب به‌طور خودبه‌خودی عده‌ای از کارگران پیشرو و فعال، رهبری و پیش‌برد اعتصابات را به‌دست می‌گیرند و حتی تا آنجا پیش می‌روند که هرگونه فشار و تهدید از اخراج تا بازداشت را به جان می‌خرند ولی از مبارزه به‌خاطر دست‌یافتن به درخواست‌های کارگران قدمی به‌عقب نمی‌گذارند و رقیقانه و صادقانه خود را فدای منافع طبقاتی کارگران می‌کنند.

نمونه‌ی بارز این عمل را ما می‌توانیم در همین اعتصاب مشاهده کنیم. گروهی از کارگران پیشرو و آگاه نسبت به منافع طبقاتی خود، امر رهبری اعتصاب را به‌عهده گرفتند، این رفقا وقتی با شایعه‌ی اخراج خود مواجه شدند، بر شدت عملیات خود افزودند و از این پس با جسارت و فداکاری بیشتری در کارها دخالت کردند. آنها خود را فدایی کارگران می‌دانستند و سعی می‌کردند تا همه‌ی کارها را خودشان بکنند تا کارگران دیگر شناخته نشوند.

اما به دلایل مختلفی که ناشی از کم‌تجربگی، فقدان آگاهی لازم و خصلت‌های فردی است، مشاهده می‌کنیم که این کارگران دچار ندانم‌کاری‌ها، محافظه‌کاری، دنباله‌روی از نمایندگان و دچار برخوردهای فردی با مجریان کارفرما می‌شوند که در صورت ادامه پیدا کردن آن، این کارگران تحت تاثیر این مزدوران قرار گرفته و اعتصاب را به همان راه‌های محافظه‌کارانه و منفعلی می‌کشاند که خواست کارفرما، نماینده و دیگر مجریان کارفرما بود.

رهبری و هدایت توده‌ها به‌معنی کلی آن و هم در یک نمونه مشخص مثل اعتصابات کارگری که کارگران پیشرو امر رهبری اعتصاب را پیش می‌گیرند، مسئله مهمی است. این رهبری زمانی صحیح و کارآمد است که به‌طور کامل با اتکا به نیروی کارگران و با توجه دقیق به خواسته‌ها و نظرات توده‌های کارگر اقدام کنند. شعارها، خواسته‌ها و تاکتیک‌هایی را که ارائه می‌دهند، بایستی شامل خواسته‌ها، ابتکارات و تاکتیک‌هایی باشد که توده‌های کارگر به‌طور خام مطرح کرده و پس از جمع‌بندی و پخته کردن آن به‌صورت خواسته‌ها و شعارهایی منطبق بر منافع واقعی کارگران باشد، درآید.

در این اعتصاب عمده‌ترین اشتباه کارگران پیشرو یعنی رهبران اعتصاب بی‌توجهی به همین موضوع است، یعنی وقتی که برخی محافظه‌کاری‌ها و فردگرایی‌ها به‌جای شهامت و از خودگذشتگی وارد عمل بشود اشتباهاتی پیش می‌آید که از پیروزی اعتصابات جلوگیری می‌کند. در اینجا هم بعضی از اشتباهات باعث می‌شود که نماینده‌ی حيله‌گر که تا دیروز روبه‌روی کارگر قرار می‌گرفت، در جریان کارها نفوذ کرده و کارگران پیشرو را به دنباله‌روی وادار نمود. نماینده‌ی حيله‌گر خودش را با کارگران همراه نشان داده و برای به انحراف کشیدن اعتصاب کوشش می‌کرد. مثلاً روز یک‌شنبه که کارگران جلوی

درب کارخانه پراکنده بودند، بعضی از کارگران اظهار می‌داشتند: «که این طور که فایده ندارد، همین طور ساکت بایستیم، آن‌ها (کارفرما) می‌گویند لابد خواسته‌ای ندارند، باید خواسته‌های مان را روی پارچه بنویسیم و به در و دیوار بچسبانیم.» کارگر دیگری آن را کامل کرده می‌گوید: «آره ما باید بیست تا از این پارچه‌ها بنویسیم که همه متوجه بشوند ما چه خواسته‌هایی داریم تا به گوش همه برسد و گرنه کسی به ما توجه نمی‌کند.» و طرح تکمیلی این تاکتیک به وسیله‌ی رفیق دیگری ارائه می‌شود: «خواسته‌های مان را بنویسیم، دو سرش را چوب بگذاریم و تا میدان شهید راهیمایی کنیم.»

نحوه‌ی برخورد کارگران پیشرو با این کارگران، از جمله موضوعاتی است که از یک‌طرف نبودن آگاهی سیاسی در کارگران پیشرو، عدم توجه آن‌ها به نظرات کارگران و کوشش نکردن برای عملی‌ساختن نظرات صحیح آن‌ها را نشان می‌دهد و از طرف دیگر مانورهای ماهرانه‌ی نماینده‌ی کارگران «حسینی» و تاثیری را که این فرد مزدور بر روی رهبران اعتصاب و همچنین اعتصاب می‌گذارد نشان می‌دهد. این فرد کوشش می‌کند که اعتصاب را به راه‌هایی بکشاند که در آن هرچه بیشتر بتواند تفرقه و تزلزل در کارگران به‌وجود بیاورد. طرح مسئله‌ی پیاده‌روی مورد موافقت اکثریت کارگران واقع می‌شود و از آنجا که راهیمایی پیروزمند کارگران **کارخانه‌ی مینو** که در جنب این کارخانه قرار دارد تاثیر مثبتی بر روی کارگران گذاشته بود، اگر رهبران اعتصاب کمی کوشش به خرج می‌دادند و برای تدارک عملی پیشنهاد کارگران اقدام می‌کردند، این راهیمایی نیز می‌توانست انجام گرفته و موفقیت‌هایی هم به همراه آورد. ولی کارگران پیشرو به جای توجه به نظرات کارگران و عملی‌ساختن آن، با حسینی نماینده‌ی مزدور به مشورت می‌پردازند. طبیعی است که نماینده به هیچ وجه با این نظر موافقت نمی‌کند. منتها او این مخالفت را ابتدا که این مسئله در بین کارگران طرفدار زیادی داشته، با حيله‌گری به این صورت ماست‌مالی می‌کند که به کارگران پیشرو می‌گوید: «این کار غلط است و فعلا صدایش را درنیاورید» و از این طریق آن‌ها را می‌ترساند و متقاعد می‌کند که مسئله را مسکوت بگذارند. ولی بحث و جدل بر سر این موضوع بالا می‌گیرد، محافظه‌کاران و کارگران متزلزل در مقابل کارگرانی که راهیمایی را تبلیغ می‌کردند، مخالفت می‌نمودند. اگر چه بعضی از کارگران پیشرو با راهیمایی موافق بودند و آنرا تبلیغ می‌کردند، اما راهی که برای پیشبرد این هدف دنبال می‌کردند اشتباه بود. به این علت که آن‌ها در مقابل کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌های حسینی، به جای اینکه با کارگران وارد مشورت و تصمیم‌گیری بشوند، خودشان به‌طور جداگانه و فردی می‌خواستند مسئله را حل کنند. آن‌ها می‌خواستند اگر خودشان صلاح دیدند کارها را انجام دهند و حسینی هم از این که یک جدایی بین رهبران و کارگران احساس می‌کرد وارد معرکه شده و و شروع به خراب‌کاری نمود.

در یک‌جا که چند کارگر مسئله‌ی راهیمایی را با حسینی مطرح می‌کردند و چاره‌جویی می‌نمودند، حسینی به‌خاطر متوجه کردن بقیه‌ی کارگران (علی‌رغم این که دفعه‌ی اول این موضوع را مسکوت می‌گذارد. این دفعه که تردید و دودلی را

در بین کارگران زیاد می‌بیند، سعی می‌کند که حرف‌های خودش را برای همه مطرح کند) با صدای بلند شروع به صحبت و دلیل آوردن می‌کند:

«آقا جان الان دوره‌ی سیاست است. از زور و جنگ هیچ کاری پیش نمی‌رود، دوره قلدری تمام شده، امروز روز سیاست است و با سیاست و بحث پیش‌رفتن است، مگر نمی‌بینی که همه‌ی دولت‌ها برای پیش‌بردن کارهای‌شان همه‌اش از سیاست و گفتگو استفاده می‌کنند.»

یا می‌گفت:

«آخر ما پیاده‌روی می‌خواهیم چه کار؟ مگر ما فقط با کارفرما طرف نیستیم، خب کارفرما هم همین‌جا دم در کارخانه است. توی خیابان راه‌افتادنه ربطی به کارفرما ندارد، به‌خصوص که الان هم وضع مملکت خراب است. مگر خودتان نمی‌بینید و یا نمی‌شنوید که در فلان‌جا عده‌ای تظاهرات کردند و ۵ نفرشان کشته شده است. همه کارگران باید بفهمند که اگر یک‌قدم از کارخانه دور شوند، دیگر اختیارشان دست خودشان نیست. ما تا موقعی که دم کارخانه هستیم، هر اتفاقی بیافتد مسئول کارفرماست، چون در کارخانه به روی مان بسته است ولی اگر راه بیافتیم تا برسیم به شهیاد ده هزار نفر شده‌ایم. آن موقع که سربازان آمدند و همه را بستند به مسلسل من که نمی‌توانم بروم جلوی سرباز را بگیرم.»

اما کارگران هوشیاری که با اتکا به تجربیات مبارزات کارگران کارخانه مینو اقدام به راهپیمایی را عمل درستی می‌دانستند، حسینی را زیر سوال کشیدند-

کارگری گفت: «پریروز کارگران مینو را سرویس ندادند، همه‌شان به‌طرف شهیاد راهپیمایی کردند، هیچ‌کس هم کاری به کارشان نداشت.»

کارگر دیگری گفت: «آنها نماینده‌شان قبلا به ژاندارمری تلفن کرده و اطلاع داده بود که به ما سرویس نداده‌اند و می‌خواهیم تا شهیاد پیاده‌روی کنیم.»

حسینی که حرف کارگر اول او را کمی غافل‌گیر کرده بود، با حرف کارگر دومی بلافاصله حرف او را چسبیده و یک‌دفعه این مسئله را بزرگ کرده می‌گوید: «آره آقا جون، این کاره‌ها راه‌وچاره داره، شما اول باید با کارفرما حرف زده و به او جریان را اطلاع دهید. ژاندارمری و حکومت نظامی را هم باید در جریان بگذاریم!»

کارگری جواب می‌دهد: «یعنی حالا اسدی نمی‌داند به ما سرویس نمی‌دهند، برویم بهش بگوییم ما سرویس نداریم؟ چیزی که معلوم است که دیگر گفتن ندارد.»

حسینی باز از زیر گفته‌ی این رفیق کارگر شانه خالی می‌کند و یک قدم عقب‌نشینی کرده و می‌گوید: «که اصلا باید قبل از همه هر کاری را به وزارت کار اطلاع بدهیم تا آن‌ها هم با اسدی تماس گرفته و بگویند که چرا حق کارگران را نمی‌دهد.» کارگری می‌گفت: «پس وزارت کار هم نمی‌داند ما شش روزه که اعتصاب کرده‌ایم و چه خواسته‌هایی داریم؟ خوب هم می‌داند، جوابی ندارد که بدهد.»

این جواب‌های درست و منطقی رفیق کارگر، دیگر به حسینی امکانی نمی‌دهد که باز هم مانور بدهد و لذا مثل همیشه در این جور مواقع دُمش را روی کولش می‌گذارد و فلنگ را می‌بندد. اما حرف‌های این مزدور و خائن به طبقه‌ی کارگر کار خود را می‌کند. از یک طرف سخنان خوش آب‌ورنگ خودش و از طرف دیگر تایید و تقویت که از طرف کارگران محافظه‌کار، کارمندان و کسانی که نقش اعتصاب‌شکن را به‌عهده داشتند، تاثیر آن‌ها را دوچندان کرده و بدین ترتیب طرفداران راهپیمایی در اقلیت ماندند.

در اینجا ما با نمونه‌ی بارزی از ندانم‌کاری‌های عناصر پیشرو، عدم آگاهی سیاسی و محافظه‌کاری آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، که خود آن‌ها نیز تحت تاثیر صحبت‌های حسینی قرار می‌گیرند. مثلا برخی از کارگران پیش‌رو که راغب به راهپیمایی بودند ولی راه را اشتباه می‌رفتند، تصمیم داشتند که به ژاندارمری تلفن کنند و راهپیمایی را عملی سازند ولی در اینجا هم تردیدهای خودشان و کوشش حسینی حتی از اینکار هم جلوگیری کرد. کار صحیح این بود که کارگران بدون این که به حرف کسی گوش بدهند و بدون این که به ژاندارمری اطلاع بدهند خودشان به راهپیمایی بپردازند. در زمانی که کارگران در اعتصاب بودند، رژیم شاه خائن به دلیل مبارزاتی که در سراسر کشور بر ضد او و برای سرنگونی رژیم فاسد شاهنشاهی و کوتاه کردن دست کشورهای آمریکایی و انگلیسی این اربابان شاه، جریان داشت، رژیم را وادار کرده بود که عقب‌نشینی کند. ولی رژیم در حین عقب‌نشینی هر بار شدت عمل بیشتری برای سرکوب مبارزات مردم قهرمان کشور ما به‌کار می‌گرفت و اعلام حکومت نظامی نیز یکی از این شیوه‌ها برای سرکوب بود. ولی این یک طرف قضیه بود، طرف دیگرش هم این بود که رژیم سعی داشت هر چه بیشتر از ورود نیروهای اجتماعی در این مبارزه جلوگیری کند.

در این میان طبقه‌ی کارگر یعنی تنها نیرویی که سرنگونی رژیم فاسد شاه و قطع کامل نفوذ و تسلط سرمایه‌داران بیگانه به شرکت فعال و مستقل او در مبارزه‌ی سیاسی بستگی دارد، نیروی مهمی بود که هنوز به میدان مبارزه سیاسی وارد نشده بود و اعتصابات کارگران بیشتر به خاطر خواسته‌های اقتصادی و صنفی صورت می‌گرفت، لذا این نوع مبارزه (یعنی مبارزه‌ی اقتصادی و صنفی) در این شرایط و در مقایسه با مبارزات سایر طبقات جامعه که کاملا سیاسی و برای سرنگونی رژیم جریان داشت، برای رژیم شاه قابل تحمل‌تر بود و خیلی بهتر می‌دید که با دادن حداقل امتیازات صنفی به کارگران، اعتصابات آن‌ها را بخواباند. بنابراین نفع خودش را در این می‌دید که به خاطر خواسته‌های صنفی و اقتصادی کارگران، با آن‌ها وارد یک مبارزه‌ی رویارویی و خشونت‌بار نشود، چرا که چنین مبارزه و درگیری‌ای، یعنی تحمیل خشونت به کارگران، آن‌ها را عملا



رودرروی رژیم قرار می‌داد و ورود کارگران به اعتصابات سیاسی و به صحنه‌ی مبارزات سیاسی جامعه، می‌توانست کاری‌ترین ضربه را به پیکر رژیم وارد آورد (چنان‌که بعداً در اعتصابات سیاسی کارگران مبارز صنعت نفت شاهد بودیم). به‌همین دلایل حتی اگر کارگران راهپیمایی می‌کردند، نه‌تنها رژیم اقدام خشونت‌آمیزی به‌خرج نمی‌داد، بلکه به احتمال قوی کارفرما را مجبور می‌کرد که سرویس در اختیار کارگران بگذارد که مسلماً این پیروزی خوبی برای کارگران بود.

اما همان‌طور که گفتیم توجه‌نکردن به سخنان کارگران از طرف کارگران پیشرو، فقدان آگاهی سیاسی، فردگرایی و محافظه‌کاری آنان باعث شد که آن‌ها نیز تحت تاثیر حسینی قرار گیرند. کم‌این‌که اگر به‌جای حسینی و یا حتی در مقابل سخنان او کارگر پیشروی سخنرانی می‌کرد و با اتکا به تجربه‌ی کارگران مینو و مجموعه شرایطی که ذکر شد روی مسئله‌ی راهپیمایی تاکید می‌ورزید، با توجه به وحدتی که ابتدا برای انجام راهپیمایی در میان کارگران وجود داشت، این مسئله حتماً عملی می‌شد.

کارگران پیشرو علاوه بر این‌که از حسینی پیروی می‌کردند و اشتباهاتی را که ذکر کریم مرتکب شدند، در مورد برخورد با کارمندان و کارگران اعتصاب‌شکن و در صحبت با خجسته و اسدی و... نیز دچار یک اشتباه دیگر شدند.

بعد از ۸ روز اعتصاب که کارگران هر روز جمع می‌شدند و منتظر بودند تا کارفرما برای برآوردن خواسته‌های برحق‌شان اقدامی بکند، کارفرما و مزدورانش از حربه‌ی کش‌دادن اعتصاب و یک‌نواخت و خسته‌کننده کردن آن از یک طرف و از طرف دیگر سم‌پاشی و فرستادن اعتصاب‌شکنان به داخل صفوف کارگران استفاده می‌کردند، به قول آقای حسینی در حال اجرای نقشه‌های خود بودند. این جریان لزوم برخورد قاطع‌تر و حتی خشونت‌آمیزی را با کارفرما، مزدورانش و همچنین با اعتصاب‌شکنان پیش آورده بود. در همین رابطه هم کارگران می‌خواستند تا با خود اسدی حرف بزنند. شکی نیست که برخورد رودرروی کارگران با اسدی که مسلماً در مقابل اتحاد کارگران ناتوان شده و به‌جز تهدیدهای توخالی چیز دیگری نداشت که بگوید از یک طرف باعث می‌شد تا خمیره و ذات ضد کارگریش بیش از پیش برای کارگران روشن شود و از طرف دیگر کارگران با این تهاجم یکپارچه‌شان به اسدی، هرچه بیشتر به نیروی اتحاد و یکپارچگی خود پی می‌بردند. ولی همه‌ی نقشه‌های کارفرما در این مواقع بر این اساس است که با کارگران روبه‌رو نشود و این کار را به‌عهده‌ی مزدورانی چون خجسته، صادقی و حسینی بگذارد تا هر کدام از طریقی بر وفق مراد اسدی کار را پیش ببرند. در این گیرودار بود که خجسته سررسیده و با یکی از کارگران پیشرو هم صحبت می‌شود.

رویه‌ی غلط دیگری که از کارگران پیشرو دیده شد در همین موقع بود. این رفقا اولاً تحت‌تاثیر حرف‌های حسینی کارگران را از دم کارخانه دور کردند تا اسدی توانست بدون هیچ صحبتی فرار کند و وقتی که خجسته یا صادقی و یا دیگر مزدوران کارفرما به میان کارگران آمدند، این کارگران پیشرو، اعتراضات و افشاگری‌های کارگران را که می‌خواستند به چرندیات خجسته جواب دهند در گلو خفه کرده و همه‌اش می‌خواستند کارگران را ساکت کنند ولی خود آن‌ها نیز به تنهایی قادر

نبودند جواب لازم را به خجسته بدهند و دهن او را ببندند و به‌طور تک‌روانه‌ای با او صحبت و پیچ می‌کردند و بدین ترتیب وقتی که با کارمندان و عوامل کارفرما وارد برخورد خصوصی و تک‌نفری شدند، عملاً نشان‌دادند که نمی‌توانند از قدرت منطق جمعی کارگران به نفع پیشرفت اعتصاب استفاده کنند. در حالی که در چنین شرایطی بهترین کار این است که کارگران پیشرو و رهبران اعتصاب، این عمال و مزدوران را به میان خود بکشانند و با مطرح کردن مسائل کارگران و استفاده از گفته‌ها و منطق کلیه کارگران، آن‌ها را رسوا کنند و هر چه بیشتر آن‌ها را برای توده‌های کارگر و کارگران ناآگاه و متزلزل افشا سازند.

## نقش رهبران سندیکا و نمایندگان در اعتصاب

نمایندگان کارگران و سندیکاهای کارگری، به‌طور عمده عناصری خودفروخته و خدمت‌گذار کارفرما هستند اما در میان آن‌ها تعداد کمی از رفقا کارگر آگاه و مبارز پیدا می‌شوند که در راه احقاق حقوق کارگران هرگونه تهدید و فشاری را از اخراج تا بازداشت به جان خریدند و یک‌قدم عقب‌نشینی نکرده‌اند. از این عده‌ی معدود که بگذریم، همان‌طور که گفتیم اغلب این نمایندگان، خدمت‌گذار کارفرما هستند، این‌ها معمولاً در جریان مبارزات صنفی-اقتصادی کارگران، برای این‌که اعتصاب را به انحراف بکشند و بالاخره باعث شکست آن بشوند، روش‌های مختلفی به کار می‌برند. این خودفروختگان به مسائلی از قبیل سطح آگاهی کارگران، زمینه‌های ضعف و اشکالات موجود در اتحاد و یکپارچگی کارگران نگاه کرده و عمل خائنه خود را انجام می‌دهند. مثلاً اگر در یک سال پیش اعتصابی به وقوع می‌پیوست، این نمایندگان به‌طور خیلی مشخص در مقابل کارگران قرار می‌گرفتند و اعتصاب کارگران را غیرقانونی تلقی می‌کردند و یا عملاً در میان کارگران به کارشکنی می‌پرداختند. ولی این تاکتیک دیگر در اعتصابی مثل اعتصاب یکپارچه و متحدانه‌ی کارگران لیلاند نمی‌تواند موثر باشد. اینجاست که نماینده سعی می‌کند قیافه‌ی حق‌به‌جانب گرفته و خود را طرف‌دار کارگر جا بزند، و با سوءاستفاده از مقام نمایندگی، خود را در میان کارگران جا بزند و عنان اعتصاب را به‌دست خود بگیرد. این خطری است که مبارزات صنفی کارگران را از مجرای اصلی خودش خارج می‌کند. تا زمانی که کارگران نمایندگان واقعی خود را که از حقوق و حیثیت مادی و اجتماعی آنان دفاع می‌کنند، از میان خودشان و به‌وسیله‌ی انتخابات دموکراتیک انتخاب نکرده‌اند، مسئولیت بزرگی به‌عهده‌ی کارگران آگاه و پیشرویی که رهبری اعتصاب را به‌عهده دارند قرار می‌گیرد. کارگران پیشرو و آگاه وظیفه دارند، اعتصاب کارگران را آگاهانه از گزند این سالوسان خوش‌خط‌و‌خال محفوظ نگه دارند.

در این اعتصاب ما مقداری از اعمال حسینی نماینده فعال، خوش‌مشرب و چرب‌زبان کارگران را شرح دادیم و تلاش‌های این مزدور کارفرما را در به‌بن‌بست رسانیدن و به انحراف کشانیدن اعتصاب نشان دادیم. اکنون به گوشه‌ای دیگر از تفرقه‌افکنی‌ها و دوه‌هم‌زنی‌های وی می‌پردازیم:

نمایندگان سندیکای کارگران که با اراده‌ی مصمم کارگران که با اعتصاب یکپارچه و متحد آنان روبه‌رو می‌گردند، در یکی دو روز اول رابط بین کارگران و کارفرما می‌شوند و تا حدودی هم هوای کارگران را نگه می‌دارند. این رفتار نمایندگان از یک‌طرف و ناآگاهی کارگران از طرف دیگر، باعث می‌شود که اعتماد کارگران به نمایندگان جلب شود. ولی بعد از این‌که کارگران امتیازاتی را که کارفرما به آن‌ها داده بود قبول نکردند، نمایندگان به‌طور کامل وارد جمع کارگران شده و سعی می‌کردند به طرق مختلفی اولاً از تحرک و ابتکارات کارگران جلوگیری کنند ثانیاً با تبلیغات خودشان کارگران را به راه‌های آشتی‌جویانه و کنار آمدن با کارفرما بکشانند.

برخورد نماینده‌ی کارگران در مورد راهپیمایی و به‌خصوص دلایل او، یکی از نمونه‌هایی است که نیت او را برای به انحراف کشیدن اعتصاب نشان می‌دهد.

مثلا حسینی می‌گوید: «مگر ما فقط با کارفرما طرف نیستیم؟ خوب، کارفرما هم همین‌جا دم در کارخانه است.» بدین وسیله می‌خواهد ذهن کارگران را تنها در حد مبارزه با کارفرما محدود کرده و آنان را از پی‌بردن به نقش ضد کارگری رژیم، دولت و وزارت کار، باز دارد.

برای اینکه به حيله‌گری این مزدور پی ببریم، خوب است ببینیم چه می‌کند:

کارگران هر روز شاهدند که وزارت کار اعتصاب حق طلبانه کارگران را غیرقانونی! می‌نامد. کارگران فهمیده‌اند که رژیم جنایت‌کار هر روز با تصویب قوانین ضد کارگری مثل انطباط، بهره‌وری و ... چگونه زندگی را بر آنان تلخ‌تر می‌کند.

کارگران در جریان مبارزه‌ی خود و سایر رفقای کارگزاران در کارخانه‌های دیگر دیده‌اند که چگونه رژیم دست‌نشانده، با فرستادن قوای ارتش، اعتصابات حق طلبانه‌ی طبقه‌ی کارگر را به خاک و خون می‌کشد.

کارگران این موضوع را دیده‌اند که بین رژیم خون‌خوار، وزارت کار و سرمایه‌دار زالوصفت چه ارتباط و همبستگی‌ای وجود دارد.

و بالاخره کارگران در مقابل اصلی‌ترین خواسته‌ی خود همیشه با این جواب روبه‌رو می‌شوند که: «اضافه حقوق دست دولت است و ما کاره‌ای نیستیم!»

با وجود همه این‌ها حسینی خود فروخته می‌خواهد، این موضوع را به کارگران غالب کند که: «خیر، شما با کارفرما طرف هستید و بین دولت و کارفرما ارتباطی وجود ندارد! بی‌شرمی بیشتر از این هم می‌شود؟ این موضوعات را هر کارگری که یکی دو اعتصاب را از سر گذرانده باشد، می‌فهمد. می‌فهمد که رژیم شاه چگونه به وسیله‌ی وزارت کار از سرمایه‌داران خون‌خوار حمایت می‌کند. می‌فهمد که جواب حق طلبی کارگران سرنیزه و رگبار مسلسل است ... پس حسینی چرا این حرف را می‌زند؟ کارگران خود بعد از ۶ روز اعتصاب وقتی می‌بینند که هیچ‌کس از هیچ اداره و یا ... نیست که با آن‌ها صحبت کند، به درستی درک می‌کند که باید صدای‌شان را بلندتر کنند و افرادی را که می‌بایست جواب‌گوی آن‌ها باشند و در این‌جا یعنی دولت را به مبارزه بطلبند. لذا بهترین راه این عمل همان راه‌پیمایی حتی تا دم وزارت کار بود و کارگران برای این کار دلایل منطقی و درستی داشتند. ولی حسینی که نبض اعتصاب را در دست داشت، به جای ارتقا این اعتصاب و کشاندن آن به مدارج بالاتر و رودررو نمودن کارگران در مقابل دولت، با دلایل تهدیدآمیز و پیش‌آوردن مسایلی از قبیل درگیری با ارتش و تیراندازی (که احتمال آن‌ها بسیار ضعیف بود) کارگران را از این کار منحرف می‌کند، و وقتی هم که مسئله‌ی برخورد کارگران با کارفرما و صحبت کردن با او مطرح می‌شود یعنی همان چیزی که خود حسینی می‌گفته،

او که با زرنگی توانسته با علم کردن کارفرما کارگران را از فکر وزارت کار، دولت و ... منصرف کند، حالا یک قدم دیگر عقب‌نشسته و سعی می‌کند مسئله‌ی کارفرما را هم یک جور ماست‌مالی کند. وقتی شایع می‌شود که کارگران قصد دارند کارفرما را کتک بزنند، بهانه‌ای می‌گردد تا حسینی دست‌پیش‌را بگیرد. او با تکیه بر نقطه‌ی ضعف کارگران، یعنی ترس از ارتش و آتش مسلسل، آن‌ها همه چیز را به حمله‌ی ژاندارم و به آتش مسلسل نسبت می‌دهد و به کارگران می‌گوید:

«اصلاً کارفرما خودش این کارمندان و روسا را می‌فرستد تا با شما صحبت کنند و شما را عصبانی کنند، یکی تو بگو، یکی اون بگه، یک دفعه دیدی هلش می‌دهند و یا یک مشت می‌خورد و بهانه‌ای دست کارفرما می‌افتد که ژاندارم‌ها را خبر کند. آن موقع کسی می‌تواند جلوی مسلسل ارتشی‌ها را بگیرد؟ پس بهتر است اصلاً کاری به کار این‌ها نداشته باشید!»

و برای این‌که از برخورد و روبه‌رو شدن کارگران با اسدی جلوگیری کند و راه را برای فرار اسدی باز کند، به کارگران می‌گوید:

«آقا جان برای این‌که نشان دهید این قصد را ندارید، به خاطر این‌که ثابت کنید این وصله! (کتک‌زدن اسدی) به کارگران نمی‌چسبد، عملاً باید این موضوع را نشان دهید و از جلوی در کارخانه پراکنده بشوید.»

آقای اسدی با استفاده از این موقعیتی که جناب حسینی و به اصطلاح نماینده‌ی کارگران برایش فراهم آورده است، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. حسینی به خوبی می‌داند که اگر اعتصاب به این صورت یک‌نواخت و بدون تحرک پیش برود، در حالی که کارفرما هم محکم روی حرف خودش مانده، به علت طولانی شدن اعتصاب، به تدریج می‌تواند با کمک کارگران محافظه کار و اعتصاب‌شکن، کارگران متزلزل و مردد را به سمت خود بکشانند و در نتیجه کارگران راضی شوند با حداقل امتیازات به سر کار بروند. در صورتی که به طور کلی در اعتصابات، این وظیفه‌ی کارگران پیشرو و آگاه است که با جمع کردن کارگران و ایراد سخنرانی و مطرح کردن خواسته‌های شان و پیدا کردن راه‌حلی که پیروزی آن‌ها را تسریع کند، به اعتصاب تحرک داده و آگاهی کارگران را نسبت به مسائل اقتصادی-صنفي-سیاسی و لزوم وحدت و یکپارچگی برای تحقق این خواسته‌ها آگاه کند.

اما حسینی کارگران را تشویق می‌کند که در مقابل تمام نقشه‌های کارفرما و اقدامات کارمندان متملق و مزدور... فقط و فقط شکیبایی و صبر کنند. او با جملاتی فریبنده می‌گوید: «حالا کارفرما و همه‌ی کارمندان فکر می‌کنند که کارگر یک موجود گرسنه‌ای است که اگر یک روز کار نکند شب محتاج نان است و روز بعد خودش می‌آید و زانو می‌زند و غلط کردم می‌گوید. ما کارگران باید نشان بدهیم که این‌طور نیستیم و زانو نخواهیم زد. ما بهشان نشانه می‌دهیم که همه‌ی عمرمان گرسنگی کشیده‌ایم و این یک هفته را هم گرسنگی می‌کشیم، چیزی که از ما کم نمی‌شود. ما کارگران که

موی‌مان را در کارخانه سفید کرده‌ایم و با این همه هنوز که هنوزه جلوی زن و بچه‌مان سرشکسته هستیم، دیگر چه داریم که بخواهد از آن بدتر بشود. ما باید به کارفرما ثابت کنیم که تا لحظه آخر می‌ایستیم و سردی و گرمی و گرسنگی را تحمل می‌کنیم ولی در مقابل کارهای او عصبانی نمی‌شویم و خودمان را کنترل می‌کنیم!

او مزورانه و حيله‌گرانه از آنجا که نمی‌تواند که مستقیماً اعتصاب را بشکند، سعی می‌کند با نفوذ در اعتصاب و طولانی کردن آن، آرام‌آرام و بدون تحرک کارگران را فرسوده سازد. چون می‌داند که پس از مدتی فشار مادی و معیشتی کارگران را سست می‌کند. از همین رو سعی دارد کارگران را از هر عمل و استفاده از هر حربیه دیگری بر حذر دارد و فقط آن‌ها را به صبر و تحمل تشویق می‌کند و عامل گذشت زمان و طولانی شدن اعتصاب را به نفع کارگران جلوه می‌دهد. در حالی که در خیلی از موارد (و غالباً در مواردی که بازار کساد است و فروش تولیدات را کد مانده) کارفرما تعطیلی کارخانه و ندادن تولید را از نظر اقتصادی کم‌ضرر می‌بیند و عامل گذشت زمان، درست باری است بر دوش کارگران و فشار مالی و معیشتی را روز به روز بر آن‌ها شدیدتر می‌کند.

جالب است وقتی به خاطر پایداری و مبارزه‌ی پیگیر کارگران، کارفرما به زانو درآمده و مجبور می‌شود عمده‌ی خواسته‌های کارگران را بدهد ولی باز هم کارگران مبارز لیلاوند موتور قبول نمی‌کنند، این نماینده‌ی مزدور، منت هم سر کارگران می‌گذارد و تهدید می‌کند که: «نامردم اگر یک دفعه‌ی دیگر پیش کارفرما بروم و به این ترتیب در کمال پرویی گرفتن امتیاز را به حساب خودش می‌گذارد و وقتی حرف‌های وی را با گفته‌ی یک رفیق کارگر مقایسه کنیم که می‌گفت: «حالا خودمانیم، این نمایندگان برای ما چکار کرده اند، الان دوسه روزه همه‌اش بین ما ایستاده‌اند و هوای ما را دارند، کی می‌خواهند بروند با کارفرما صحبتی بکنند؟» به خوبی می‌توان به چهره‌ی دورو و فریب کار نماینده پی برد.

## پس گفتار

رفقا!

در دوران کنونی، جامعه‌ی ما دورانی انقلابی را می‌گذراند. بعد از سال‌ها خفقان و سرکوبی هرگونه اعتصاب و اعتراض حق طلبانه، بعد از سال‌ها که ثمره‌ی کار کلیه زحمت‌کشانه کشور ما و به‌خصوص کارگران، به‌وسیله‌ی سرمایه‌داران ایرانی و در راس آن‌ها شاه خائن و خاندان ننگین او و سرمایه‌داران آمریکایی و انگلیسی و ... چپاول و غارت شده است، مردم هم با آگاهی تمام، برای مبارزه با این ظلم و فساد به پا خواسته‌اند. روحانیون مترقی، دانشجویان و کارمندان و ... و همه اقشار و طبقات مردم دست‌به‌دست هم داده‌اند تا کار سرنگونی این رژیم را یک‌سره کنند. طبقه‌ی کارگر اگر چه ابتدا با اعتصابات صنفی و اقتصادی خود، زخم این خرس تیرخورده، یعنی رژیم شاه را عمیق‌تر کرد، اما با شرکت فعال و سیاسی کارگران و کارکنان مبارز و آگاه صنعت نفت و ضربه‌ی فلج‌کننده‌ای که این برادران کارگر ما بر رژیم وارد می‌سازند، به‌خوبی می‌توان به‌قدرت و نیروی با عظمت طبقه‌ی کارگر پی برد. دیگر برای هر کارگر که اندکی آگاهی داشته باشد، به‌خوبی روشن است که تمام تبلیغات و جار و جنجال‌هایی که رژیم شاه ضد کارگر طی ۱۵ سال اخیر مبنی بر طرفداری از کارگران و بهبود وضع کارگران به راه انداخته بود، دروغ کثیف و وقیحانه‌ای بیش نیست. همه‌ی کارگران می‌دانند که روزبه‌روز و سال‌به‌سال فشار زندگی بر کارگر بیشتر می‌شود و مهم‌تر از همه رژیم شاه با سلب تمام آزادی‌ها، اجتماعات و اتحادیه‌های واقعا کارگری، نفوذ و رخنه‌ی هر نوع آگاهی سیاسی و به‌ویژه آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی را به‌روی کارگران بسته و از این طریق تمام کوشش خود را به کار برده تا کارگران ما در بی‌سوادی و ناآگاهی کامل باقی بمانند. و بازهم این روشن است که طبقه‌ی کارگر زمانی می‌تواند به‌طور کامل از اسارت و بندگی درآید که دست سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را از سرمایه‌ای که از بهره‌کشی کارگران جمع نموده‌اند و هر روز بر آن اضافه می‌کنند، کوتاه کند و سرمایه و ابزار را که حق مسلم کارگر است به مالکیت جمعی کارگران درآورده و با ایجاد یک حکومت کارگری یعنی حکومت سوسیالیستی سرنوشت خود و تمامی زحمت‌کشانه را در دست گیرد. اما مسلماً این کار به‌سادگی حاصل نمی‌شود، به‌خصوص این که مانعی بزرگ در سر راه داریم و این مانع همانا دیکتاتوری رژیم شاه خائن، سلطه و حاکمیت اربابان آمریکایی و انگلیسی او (امپریالیست‌ها) هستند. پس ابتدا باید این مانع را از سر راه برداشت، سرنگونی رژیم سلطنتی و نابودی نفوذ بیگانگان، تنها و تنها بستگی به این دارد که طبقه‌ی کارگر به‌طور مستقل و تحت رهبری حزب خود یعنی حزب طبقه‌ی کارگر وارد مبارزه سیاسی شود و با قرار گرفتن در راس جنبش (همان‌طور که هم اکنون کارگران صنعت نفت پیشاپیش در صف جنبش انقلابی میهن‌مان قرار گرفته و ستاد انقلاب شده است) و اتحاد با همه نیروهای انقلابی که خواهان سرنگونی رژیم هستند، به‌ویژه دهقانان و پیشه‌وران طی یک مبارزه‌ی قهرآمیز و مسلحانه، رژیم دست‌نشانده را سرنگون ساخته، نفوذ و حاکمیت بیگانگان را به‌طور کامل از بین ببرد و با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق یعنی جمهوری که در آن قدرت سیاسی و دولت زیر نظر

نمایندگان سیاسی کارگران، کشاورزان و زحمت کشان اداره می شود، راه را برای آزادی نهایی از قید سرمایه و سرمایه داری هموار سازد. این وظیفه ی کارگران پیشرو و آگاه هست که در اولین قدم، با تشکیل هسته های صنفی-سیاسی و به دست گرفتن رهبری اعتصاب و به راه انداختن اعتصابات سیاسی و شرکت فعال در مبارزات سیاسی جامعه، نه تنها جای واقعی خود را در راس جنبش انقلابی ایران به دست آورند، بلکه امر سرنگونی رژیم شاه را نیز سرعت داده و امکان پذیر سازند.

پیش به سوی پیوند با طبقه کارگر!

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه ی کارگر!

پیش به سوی تشکیل ارتش مسلح خلق!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری وابسته ی ایران!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه ی کارگر!

کارگران جهان متحد شوید!

دی ماه ۱۳۵۷